

مزایده برای ماندن تنها کتابستان مترو

فرهنگی ماندن مترو با اعمال شاقه



عاطفه جعفری
روزنامه‌نگار

کتاب ها مون ۵۰ درصد تخفیف خورده‌ها... نگاهی به کتاب ها می اندازم؛ کتاب هایی که اکثرشان کپی کتاب های پرفروش حوزه نشر است. به مردی که کتاب ها را می فروشد، می گویم: «چرا ۵۰ درصد تخفیف می دهید؟» می خندد و می گوید: «وا. خانوم، خیلی هم خوبه که تخفیف بدیم، این میز بغلی رو ببین. اینا دارن لواشک می فروشن. قیمت هاشونم نصف قیمت بیرونه. ما هم کتاب می فروشیم، نصف قیمتی که بیرون می فروشن.» می گم: «کتاب رو با لواشک یکی می کنید؟! فرق دارن با همدیگه.» مرد دوباره می خندد و می گوید: «کاسبی، کاسبیه، فرقی

مجموعه مترو داده شد و انگار همه زیرساخت ها برای اجاره دادن غرفه ها زیرمجموعه شرکت بهره برداری و تجاری قرار گرفت. حالا هم می گویند بخش تجاری مترو می خواهد مزایده ای بگذارد و این کتابفروشی را به کسی که پول بیشتری بدهد، واگذار کند. برایشان هم فرقی ندارد این مکان کتابفروشی بشود یا چیز دیگری باشد.»

می گویم: «صحتی با مسئولان مترو نکرده اید که این اتفاق نیفتد؟» می گوید: «با همه صحبت کردیم از معاونت فرهنگی و اجتماعی تا سازمان فرهنگی- هنری شهرداری، اما خب تا الان نتیجه ای نگرفته ایم. حتی به دوستان شهرداری گفتیم بین دوستان کتابفروش مزایده بگذارند، اقلا کاربری اینجا تغییری نکند، اما فعلا که نتیجه ای نگرفته ایم. جالب است که این دوستان امروز به کتابفروشی آمده بودند و می گفتند اگر تخلیه نکنید، جریمه می شوید و ما برای جلوگیری از فساد این کار را انجام می دهیم!»

می پرسم، این اتفاق باعث نشده ناامید شوید؟ می گوید: «نه، اتفاقا. همین چند روز پیش به دوستان می گفتم می توانستیم همین بیرون میدان شهدا کار خصوصی راه بیندازیم؛ اما خب اینجا مترو و یک مکان عمومی است، همین باعث می شد مخاطبان مان عمومی تر باشند. می توانم آماری بدهم از کسانی که با این کتابفروشی، کتابخوان شدند و با کتاب ها آشنایی

پیدا کردند و حالا به مشتری ثابت این کتابفروشی تبدیل شده اند.» می گویم ناگفته های دیگری دارید؟ می گوید: «ناگفته زیاد است. ببینید، ما اینجا کادرسازی کردیم برای بحث کتابفروش ها. خیلی از دوستان ما که اینجا همکاری می کردند، کارشان از همین باتوق فرهنگی شروع شد و حالا خودشان یک کارشناس کتاب شده اند و در جاهای دیگر مشغول هستند، این مساله خیلی موضوع مهمی است؛ اینکه عده ای باشند که با کتاب آشنا باشند و این آشنایی بتواند برای انتخاب کتاب به مخاطب کمک کند و ما در این کتابفروشی کوچک این مساله را مورد توجه قرار دادیم. فکر می کنم از ابتدای کارمان حدود ۳۰ نفر تربیت شدند و به جاهای دیگر رفتند و الان مشغول کار هستند. تقاضایی هم از دوستان رسانه ای دارم؛ دلم می خواهد همه دوستان فارغ از هرگونه خطمشی سیاسی به این موضوع توجه کنند که این مساله یک کار فرهنگی است. ببینید، اگر این کتابفروشی تعطیل شود، دیگر نمی توانیم کاری انجام دهیم. حداقل روی همین خط بمانیم که اگر قرار است مزایده هم گذاشته شود، مزایده بین کتابفروش ها باشد و دوستان رسانه ای می توانند در این زمینه به ما کمک کنند.»

کتابفروشی کتابستان و ماجراهایش

روی کارت تبلیغ شان نوشته است:

«باتوق فرهنگی مدافعان انقلاب اسلامی

محل توزیع آثار: امام خمینی (ره) رهبر معظم انقلاب اسلامی، علامه طباطبایی، بهجت، مصباح یزدی، حق شناس، مطهری، جوادی آملی، مجتبی تهرانی، محمد رضا حکیمی، شهید چمران، علی صفايي حائری، آقائهرانی، محمد مددیور، رحیم پور ازغدی، داوری اردکانی، شهربار زرنشاس، سیدمهدی شجاعی، رضا امیرخانی، مصطفی مستور، سیدحسن حسینی، قیصر امین پور، فاضل نظری، دهنوی، سعید عارف، کانون اندیشه جوان، سوره مهر، روایت فتح، کتاب نیستان، کتاب دانشجویی ...»

پناهگاه آدم ها؛ در روزگاری که جان پناه ای ندارند. به جز کتاب هایشان!.. به ما سر بزنید، حتی اگر کتابخوان نیستید! دعايمان كنيد، حتی اگر قرار نیست به ما سر بزنید!

در اطراف میدان شهدا و بهارستان و هفده شهریور و خراسان و امام حسین (ع)، شاید این بهترین کتابفروشی باشد که می توان دید. کتابفروشی داخل مترو شهدا است، مطمئنا اگر تا به حال از آن مسیر رد شده باشید، کتابفروشی سفید داخل مترو را دیده اید؛ کتابفروشی ای که شروع کارشان از سال ۱۳۹۰ بوده و حالا به مکانی برای باتوق کتاب تبدیل شده است. چند نفری که داخل کتابفروشی فعالیت می کنند، فقط کارشان فروختن کتاب نیست. همه کتاب ها را بلدند و اگر سوالی بپرسید، با اطلاعات کامل جواب تان را می دهند. خبرهایی در فضای مجازی شنیدیم و همین باعث شد سراغ مسئول این کتابفروشی برویم تا برایمان بگوید از اتفاق های ای چند روزه.

سراغ محمود دخایی رفتم؛ کسی که صاحب کتابفروشی است و به قول خودش کلی برای شکل گرفتن این مکان فرهنگی زحمت کشیده است.

می پرسم: «با چه تعداد کتاب شروع کردید؟»

می گوید: «اول کارمان را با یک میز داخل مترو شروع کردیم، با همکاری ای که با نشر کتابستان داشتیم و مشاوره در مورد کتاب ها می دادیم. اما خب تصمیم گرفتیم این میز را تبدیل به یک کتابفروشی کنیم و الان حدود ۱۵ هزار کتاب در داخل کتابفروشی از ناشران مختلف داریم.» می گویم: «جریان این اتفاق اخیر چیست و چه اتفاقی افتاد که می خواهند کتابفروشی را تعطیل کنند؟» سری از تاسف تکان می دهد و می گوید: «از زیرمجموعه سازمان فرهنگی- هنری شهرداری بودیم و مشکلی هم نداشتیم. مجوز فرهنگی هم داریم، اما خب تغییراتی در

نداره که... ما اومدیم چیزی بفروشیم، به پولی دربرایم. حالا می خواد کتاب باشه یا لواشک یا پیراشکی. من فروشنده ام می خوام جنسم رو بفروشم، فرقی برام نداره که چی باشه. نگاهی از سر تاسف می کنم و می گویم: «آقا، کتاب فرق می کنه. کسی که می خواد کتاب بفروشه باید اطلاع داشته باشه از کتاب هایی که داره می فروشه. الان کتاب هایی که شما می فروشید، بیشترش کتاب های کپی و قاچاقه. یعنی ناشر زحمتی نکشیده که کتاب رو چاپ کنه، فقط کپی کرده، همین. براش فرقی نداره چند بفروشه کتاب رو. چون سودش رو برده، اما ناشری که کلی زحمت می کنشه کتاب چاپ کنه، این جور ی کتاب هاش رو نمی فروشه. انقدر تخفیف نمی زنه.» مرد دیگر نگاهم نکرد و همین طور که داشت تبلیغ می کرد برای فروش ۵۰ درصدی، گفت: «خانوم شما هرچی می خوای بگو. ما اومدیم اینجا تو مترو جا گرفتیم که بفروشیم.

خبر خوش معاونت فرهنگی و اجتماعی مترو

از کسانی که در محاسبات شان، به کتاب و فرهنگ در حد یک کالای تجاری صرف نگاه می کنند و البته سکوتی که همچنان بین مسئولان وجود دارد، اما گویا همه چیز تغییر کرد و این خبر خوش را قرار است «فرهیختگان» منتشر کند که پیگیری ها از مترو جواب داده است و بیسادی، معاون فرهنگی و اجتماعی مترو توانسته دوستان خود در این شرکت را راضی کند تا مزایده ای بین کتابفروشان یا کسانی که می خواهند در حوزه فرهنگ و هنر فعالیت کنند، گذاشته شود و در نهایت کتابفروشی «کتابستان» به همین حالتی که هست، باقی بماند. کم و کیف این مزایده قرار است از طرف معاونت فرهنگی و اجتماعی اعلام شود تا کسانی که تمایل دارند، در آن شرکت کنند و این می تواند آغاز راهی باشد برای مترو که بحث کتابفروشی هایی که مجوز فرهنگی دارند در آن جدی گرفته شود تا دیگر شاهد اتفاقاتی همچون فروش کتاب های قاچاق در کتابفروشی های مترو نباشیم.

رویکرد کتابستان باقی می ماند؟

بلکه نشان از یک جریان مشخص در این کتابفروشی ها دارد. کم و کیف مزایده هنوز مشخص نیست، ولی خب مطمئنا مسئولان فرهنگی مترو همان طور که می گویند کتاب برایشان مهم است، باید نوع کتاب و محتوای کتاب ها هم برایشان مهم باشد. اینکه فقط این مکان کتابفروشی باشد و هر کتابی در آن فروخته شود مهم نیست، بلکه باید در حمایت از صنعت نشر و کتابفروشی کشور باشد نه محلی برای فروش کتاب های قاچاق.

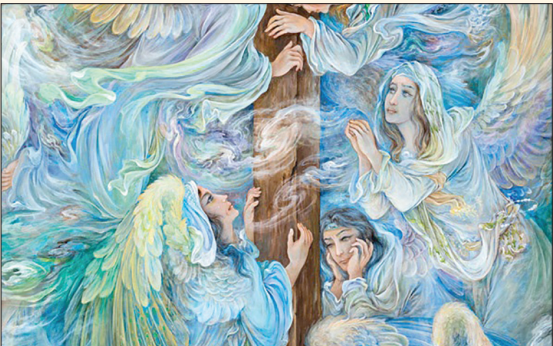
حالا که مشخص شده، قرار است کتابستان همان کاربری کتابفروشی را داشته باشد، باید هم خوشحال بود و هم کمی نگران، خوشحال بابت اتفاق خوبی که همچنان ادامه دار است و نگران درمورد کتابفروشی بعدی است. همان طور که در گزارش اشاره کردیم، ۲۶ کتابفروشی تجاری در مترو داریم که همه آنها در حال فروش کتاب های کپی و قاچاق هستند، اما با نگاهی به کتابستان متوجه می شویم که کتاب های این کتابفروشی علاوه بر اینکه کتاب ها پرفروش است،

«علاءالدین» از مرز ۹۰۰ میلیون دلاری عبور کرد



فیلم لایواکشن «علاءالدین» محصول کمپانی دیزنی با فروش ۹۰۰ میلیون دلاری در گیشه جهانی به عنوان یکی از موفق ترین فیلم های تاریخ این استودیو تثبیت شد. این فیلم تا روز جمعه ۸۹۷ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار فروش داشت و پس از آن با عبور از مرز ۹۰۰ میلیون دلاری به ۶ فیلم پرفروش دیزنی شامل «دیو و دلبر» با یک میلیارد دلار، ۲۶۰ میلیون دلار، «کتاب جنگل»، «الیس در سرزمین عجایب» و سه فیلم «زدان دریایی کارائیب» ملحق شد. «علاءالدین» پنجاه و پنجمین فیلم تاریخ سینما است که از مرز ۹۰۰ میلیون دلاری عبور می کند. موفقیت چشمگیر دیزنی در سال جاری «علاءالدین» را در رده سوم موفق ترین فیلم های این کمپانی در دویخش خانگی (آمریکای شمالی) و جهانی پس از «انتقام جویان: پایان بازی» و «کاپیتان مارول» جای می دهد. این فیلم البته در بیرون از بخش «دنیای سینمایی مارول» تا این لحظه جایگاه برترین فیلم را به خود اختصاص داده است. در این فیلم انیمیشن «ویل اسمیت» در نقش جنی، «منا مسعود» در نقش «علاءالدین»، «ناثومی اسکات» در نقش جازمین و «مروان کنزاری» در نقش جعفر هنرآفرینی کرده اند. «گاری ریچی» نیز کارگردانی این فیلم لایو انیمیشن را برعهده داشته است. علاءالدین در بخش فروش جهانی در ژاپن با ۷۲ میلیون دلار، کره جنوبی با ۶۳ میلیون دلار، چین با ۵۳ میلیون دلار، بریتانیا با ۴۳ میلیون دلار و مکزیک با ۳۲ میلیون دلار به ترتیب بیشترین فروش را داشته اند.

فروش ۲ میلیاردی تابلوی فرشچیان در حراج ۴۳ میلیاردی



یازدهمین حراج تهران (هنر کلاسیک و مدرن ایران) شامگاه جمعه ۱۴ تیرماه ۱۳۹۸ با اجرای حسین پاکدل در هتل پارسیان آزادی برگزار شد. پرورده این دوره از حراج تهران در حالی بسته شد که با فروش کلی ۴۲ میلیارد و ۲۰۴ میلیون تومان رشد ۲۵ درصدی را نسبت به دوره مشابه سال قبل نهمین حراج تهران نشان می داد. رکورد فروش این دوره در اختیار مجسمه «سر شاعر» اثر پرویز تناولی است که با قیمت سه میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان به فروش رسید. رکورد دیگر این دوره از حراج تهران ورود ۱۲ اثر به گردونه آثار میلیاردی بود. در این دوره، شگفتی هایی رقم خورد؛ از جمله اینکه تابلوی بدون نام محمود فرشچیان توانست رکورد یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون تومانی این هنرمند را در دوره نهم بشکند و با قیمت نهایی دو میلیارد تومان در شمار آثار گرانبقیمت این حراج بنشیند. قیمت این اثر یک، پنج تا دو میلیارد تومان تخمین زده شده بود. در یازدهمین دوره حراج تهران، آثار ۱۱ هنرمند از جمله یرواند نهایتپان، سمات درکیوریان، عباس رسام ارژنگی، احمد اسفندیاری، محمود زنگنه، عبدالحسین محسنی کرمانشاهی، محمد حبیب محمدی، احمد وثوق احمدی، محسن سهیلی، میشا شهبازیان و جمشید سماواتیان نیز زیر ۱۰۰ میلیون تومان فروخته شدند.

کم سوادی مهم ترین آسیب برای اهل ذوق در ادبیات است



یوسفعلی میرشکاک، برگزیده جشنواره «قلم زرین» کم سوادی را مهم ترین آسیب برای اهل ذوق و استعداد در حوزه ادبیات می داند. این شاعر که با مجموعه شعر «آنجا که نامی نیست» در بخش شعر بزرگسال هفدهمین جشنواره «قلم زرین» برگزیده شده است، در گفت وگو با ایستا، درباره وضعیت شعر و خصوصاً شعر آیینی نسل جوان امروز اظهار کرد: «شعر تولید ملی ما بعد از نفت و عصری مهم در سرزمین ایران است. به اعتقاد من، اکنون شعر آزاد و شعر آیینی بسیار موفق هستند و من به شدت به شعر این روزگار امید دارم. کم سوادی مهم ترین مساله ای است که در کل شعر و ادبیات ما ممکن است به اهل ذوق و استعداد آسیب بزند؛ برای همین شاعران جوان باید بخوانند تا دانش بیشتری و شعر بیشتری در حافظه داشته باشند.» میرشکاک در ادامه با اشاره به این جمله که «چنانکه شعر در هر علمی به کار همی شود، هر علمی در شعر به کار همی شود»، گفت: «هرچه شاعر دانش بیشتری داشته باشد، موفقیت بیشتری هم کسب می کند. من اهل قیاس نیستم و هیچ خبری هم از هیچ جشنواره ای نداشته ام. این اولین جشنواره ای است که به من التفات نشان می دهد و تا حالا در هیچ جشنواره ای هیچ وقت نامی از من برده نشده است. اما این بار دوستان لطفی به من داشته اند، گرچه من در مراسم پایانی حضور نداشتم، ولی آقای مودب هم به من لطف داشته و جایزه را گرفته اند.»